



پیش‌تاز

چرا مارکسیسم؟

(Roderic Day) رودریک دی • مترجم: یحیی ستاری • 08-12-1404 • زمان مطالعه: ۲۶ دقیقه • سیاست و جامعه

فهرست

- مارکس و سرمایه ... ۲
- سرمایه و ضدامپریالیسم ... ۵
- ضدامپریالیسم و سوسیالیسم ... ۸
- نتیجه‌گیری ... ۱۰
- پانوشته‌ها و منابع ... ۱۰

توضیحات

رودریک دی مارکسیست پرویی ساکن کاناداست که در دفاع از نظریه و تاریخ کمونیسم، و به‌ویژه در تبیین مواضع مارکسیستی-لنینیستی در برابر نقدهای رایج در جهان غرب می‌نویسد.

این مقاله، که در سال ۲۰۲۰ و در جریان همه‌گیری کوید نوشته شده است، به بررسی حقانیت نظری و تاریخی مارکسیسم می‌پردازد و به مجموعه‌ای از مسائل رایجی پاسخ می‌دهد که مدافعان مارکسیسم با آن مواجه‌اند. نویسندگان با بررسی انتقادی مواضع رفورمیست‌ها (سوسیال دموکرات‌ها) و آنارشویست‌ها، بر ضرورت درک علمی از سرمایه‌داری، دفاع از تجربیات سوسیالیستی (از اتحاد جماهیر شوروی تا چین، ویتنام، کوبا و ونزوئلا)، و اتخاذ رویکردی ضدامپریالیستی تأکید می‌کند. این متن استدلال می‌کند که تنها با درک مکانیسم‌های درونی سرمایه‌داری و یادگیری از تجربیات گذشته می‌توان استراتژی مؤثری برای مبارزه با سلطه سرمایه تدوین کرد. با آنکه این مطلب بیشتر خطاب به خواننده‌ی غربی نوشته شده، استدلال‌های استفاده شده در آن برای هرکسی خواندنی است.

متن اصلی به انگلیسی را می‌توانید در سایت ردسیلز[۱] مطالعه کنید.

بر آتم تا مستقیماً به مجموعه پرسش‌هایی پاسخ دهم که این روزها، هم‌زمان با دفاع علنی‌ام از نظریه و تاریخ کمونیسم، مدام با آن‌ها روبه‌رو می‌شوم؛ پرسش‌هایی برحق که خود نیز با آن‌ها کلنجار رفته‌ام. امیدوارم این تلفیق خاص از ایده‌های موجود، روشن‌گر مناقشات جاری میان گرایش‌های سوسیالیستی در کشورهای کانون امپریالیسم (imperial core) باشد؛ مناقشاتی که در نگاه نخست، شاید فرقه‌گرایانه و غیرضروری به نظر برسند.

مارکس و سرمایه

اصلاً چرا باید از مارکسیسم دفاع کرد؟ امروزه چه ارزشی برای ما دارد؟

نبرد ایدئولوژیک بر سر تدوین استراتژی سیاسی درست، حتی در میان کسانی که سرمایه‌داری را دشمن خود می‌دانند، نبردی سخت و بی‌امان است. چشم‌اندازهای حاکم در جهان غرب را می‌توان به‌طور کلی در سه دسته جای داد: رفورمیست‌ها یا اصلاح‌طلبان (برای مثال، سوسیال دموکرات‌ها و طرفداران راه قانونی)، آنارشویست‌ها (از جمله موتوآلیست‌ها و سندیکالیست‌ها)، و مارکسیست‌ها [آن‌گونه که لنین تعریف می‌کند: «هر کس شناخت مبارزه طبقاتی را تا به رسمیت شناختن دیکتاتوری پرولتاریا گسترش دهد»].^۱

اصلاح‌طلبانی همچون سوسیالیست‌های دموکرات آمریکا (DSA) و جنبش مومنتوم (Momentum) در

بریتانیا، بر کار درون ساختارها و سازمان‌های موجود تأکید می‌ورزند. در سوی دیگر، آنارشئیست‌هایی مانند گروه «کرایم‌ثینک» (CrimethInc.) بر سبک‌زیستی قانون‌گریز (illegalist lifestylism)، اجماع‌سازی افقی و خودانگیختگی بی‌واسطه پافشاری دارند. با وجود تفاوت‌های تاکتیکی، به نظر می‌رسد این دو گرایش در عرصه گفتار و تبلیغات به راحتی هم‌سو می‌شوند: هر دو، با استناد به یک استدلال مشترک، ایده «حزب پیشاهنگ» را پس می‌زنند—هر مرجعیتی که ادعا کند با سرنگونی و جایگزینی قدرت موجود، در پی تأمین منافع عمومی است، اساساً مردود است.

برای نمونه، نوام چامسکی 2 و نیتن جی. رابینسون 3 با بازگو کردن کنایه تیز میخائیل باکونین که می‌گوید: «وقتی مردم را با چوب می‌زنند، اگر نام آن چوب را «چوب خلق» بگذارند، دردشان کمتر نمی‌شود»، پل پیوند دهنده‌ی انتخابات‌گرایی و آنارشئیسم را می‌سازند. این طرد «اقتدارگرایی» در شعارهایی چون «نه خدا، نه ارباب» و یا آن مثل تکراری «رئیس جدید را ببین، همان رئیس قدیم است» نیز بازتاب می‌یابد. از این‌رو، عضویت در یک حزب انقلابی، امروزه به‌طور گسترده به‌عنوان بازمانده‌ای خفقان‌آور و از مد افتاده انگاشته می‌شود.

انتقادهای تند و آتشین علیه مارکس کم‌نظیر نیستند، اما تاکتیک رایج‌تر این است که با ابهام از او تقدیر کنند، در حالی که عملاً کارش را دست‌کم گرفته‌اند. موضع میانه‌روی حاصل از این رویکرد، هرچند می‌پذیرد که تاریخ تمام جوامع پیشین، به‌گونه‌ای از سرمایه‌داری اولیه (proto-capitalism) یا روابط اجتماعی «مالکیت‌محور» آغشته بوده، اما نه اهمیت گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری را درک می‌کند، نه گسست میان سرمایه‌داری و شیوه‌های پیشین تولید را، و نه آن فرآیندی را که طی آن کرسی قدرت از فئودال‌ها به صاحبان کسب‌وکار (بورژوازی) منتقل شد، به مثابه فرآیندی به معنای واقعی کلمه انقلابی بازمی‌شناسد. از این‌رو، این دیدگاه نه ماهیت حقیقی سرمایه‌داری را می‌فهمد و نه می‌داند چگونه برای شکست آن سازماندهی کند.

مارکس دقیقاً به دلیل همین رویکرد، از دیگر متفکران ضد سرمایه‌دار عصر خود متمایز می‌شد: در حالی که اکثر آن‌ها بر شباهت‌های بسیار میان پادشاهان و سرمایه‌داران تمرکز داشتند، مارکس بر تفاوت‌های آن‌ها متمرکز بود. حتی کسانی که ردای علم را بر دوش می‌کشیدند، مانند پرودون، بر این تمرکز می‌کردند که سرمایه‌داران چگونه مردم را استثمار می‌کنند: «بارون‌های قرون وسطی کاروان‌ها را در جاده غارت می‌کردند و سپس در قلعه‌های خود به مسافر پناه می‌دادند؛ اما فئودالیسم بازرگانی، که کمتر وحشی است، پرولتر را استثمار می‌کند و برایش بیمارستان می‌سازد.»⁴

پرودون با مطالعه تهدید فقر و چماق‌های نیروی پلیس، بر پیوستگی سرمایه‌داری با اشکال کهن به‌ارث‌رسیده از فئودالیسم تأکید می‌ورزید و درخواست آینده‌ای روشن‌گرانه را می‌کرد که در آن، این اشکال را طرد کنیم و از آن‌ها فراتر رویم. اما دغدغه مارکس بیشتر معطوف به «چرایی» بود. او می‌خواست دریابد چه چیزی سرمایه‌داری را منحصربه‌فرد می‌سازد. استثمار دقیقاً چیست؟ چگونه آن را اندازه می‌گیریم؟ این پدیده در فئودالیسم چه تفاوتی با سرمایه‌داری دارد؟

سرمایه‌داری با خود گسترشی بی‌سابقه در تحرک اجتماعی آورد، هم به‌سوی بالا و هم به‌سوی پایین. افول هنجارهای اشرافی ابتدا با جشن و شادمانی همراه شد، اما این شادمانی دیری نپایید. به‌زودی آشکار گشت که این سرمایه‌داران جدید، چیزی شبیه به پادشاهان بودند، حتی آن‌هایی که از خاستگاهی فروتن برخاسته بودند. و با وجود همه شعارها درباره آزادی و برابری کارگر، سرمایه‌داران به‌طور روتین از زور و اجبار برای انضباط‌بخشی به توده‌های کارگر فقیر استفاده می‌کردند. از این‌رو، فیلسوفان و روحانیون آن دوران آغاز به تدوین نقدهایی علیه سرمایه‌داری کردند: بی‌رحم است، استثمارگر است، به‌سوی انحصار گرایش دارد، طمع را پاداش می‌دهد، و غیره.

پیش‌بینی‌های تحسین برانگیز مارکس، نتیجه مستقیم همین تحلیل است. وبر در بازخوانی سخن مارکس می‌نویسد که او دریافته بود: «محدودیت استثمار رعیت فئودال، توسط دیوارهای شکم ارباب فئودال تعیین می‌شد.» 5 6

در مقابل، تحت سرمایه‌داری، ما با تولید کالایی سودمحور روبه‌رو هستیم. این بدان معناست که نه «دیوارهای شکم» و نه هیچ محدودیت طبیعی دیگری، خود را تحمیل نمی‌کنند: انباشت می‌تواند نامتناهی باشد، و از آنجا که همه‌چیز با همه‌چیز قابل مبادله است، سرمایه‌دار نه‌تنها می‌تواند، بلکه ناگزیر است (برای رقابت) بدون هیچ مرزی انباشت کند. رشد برای رشد؛ رشدی که بی‌تفاوت است نسبت به اینکه افراد واقعاً چه نوع کاری انجام می‌دهند.

مارکس، به‌جای آنکه مانند بسیاری از سوسیالیست‌ها همچنان فضیلت‌های رقابت سرمایه‌داری را انکار کند، در واقع اذعان داشت که سرمایه‌داری تولید را به‌شیوه‌ای شگرف به جریان انداخته و زنجیره‌های تأمین را به هم پیوند زده است: «کدام سده پیشین حتی کوچک‌ترین پیش‌بینی‌ای داشت که چنین نیروهای مولدی در دامان کار اجتماعی خفته باشند؟» 7 با این حال، او ادامه داد که همین فضیلت، به ردیلت بنیادین آن بدل خواهد شد و سرانجام کارش را رقم خواهد زد. یک تضاد.

آدام اسمیت درباره این می‌نویسد که چگونه رقابت به تعدیل قیمت‌ها و رساندن آن‌ها به ارزش واقعی‌شان نسبت به نیازهای بازار کمک می‌کند، و چگونه سرمایه‌داران «توسط دستی نامرئی هدایت می‌شوند تا توزیعی تقریباً یکسان از مایحتاج زندگی را رقم بزنند؛ توزیعی که اگر زمین به‌طور مساوی میان تمام ساکنانش تقسیم شده بود، همان‌گونه انجام می‌شد، و بدین‌ترتیب، بدون آنکه قصدی داشته باشند یا آگاه باشند، منافع جامعه را پیش می‌برند و زمینه را برای تکثیر نسل بشر فراهم می‌کنند.» 8

مارکس این سازوکار را یک‌سره رد نکرد، اما داور ارزشی پشت آن را به چالش کشید. او پیش‌بینی کرد که حتی در حالت فرضی که یک سرمایه‌دار نیک‌خواه شخصاً تمایلی به استثمار نداشته باشد، باز هم ناگزیر به این کار خواهد بود، وگرنه توسط استثمارگری دیگر که حاضر به این کار است، جایگزین خواهد شد.

به نقل ویلیام سی. رابرتز، سرمایه‌داران صرفاً در رأس هرم تولیدکنندگانی قرار دارند که تحت سلطه بازارند. 9 اما

اگر انسان‌ها-موجوداتی قادر به تأمل عقلانی-بخواهند مراقبت‌های بهداشتی را رایگان کنند چه؟ اگر بخواهند اعلام کنند که محیط زیست به‌خودی خود ارزشمند است چه؟ دست نامرئی با قاطعیت خود را تحمیل می‌کند: «نه.»

مارکس پدیده «بت‌وارگی کالا» را توصیف کرد: از طریق کنش‌های کوچک و جداگانه مبادله، ما یکدیگر را وامی‌داریم که به شیوه‌هایی بسیار خاص رفتار کنیم، در حالی که هم‌زمان از این قدرت سلب مسئولیت می‌کنیم و فرمان‌هایش را به گردن ضرورتی کور و جبری می‌اندازیم. کالاها اشیایی بی‌جان‌اند و انسان‌ها موجوداتی عقلانی، اما جامعه چنان عمل می‌کند که گویی انسان‌ها در برابر فشارهای بازار ناتوان‌اند. سلطه بازار حتی در عباراتی که بوی طبیعت می‌دهند نیز به‌روشنی بیان می‌یابد؛ جملاتی مانند: «اگر خودم را به فیس‌بوک نفروشم، آن‌ها فقط ویژگی‌هایم را کپی خواهند کرد، پس بهتر است خودم این کار را بکنم» یا «اگر به تو بیشتر پرداخت کنم، باید به همه بیشتر بپردازم، و آنگاه در رقابت باز خواهیم باخت و همه بیکار خواهیم شد.»

هیچ اشکالی ندارد که پلوتوکرات‌های 10 آمریکایی مانند بزوس و گیتس را به‌خاطر طمع محکوم کنیم، اما نمی‌توانیم در همین‌جا متوقف شویم: باید درک کنیم که نظام استثمار توسط رذیلت‌های هیچ فردی سر پا نگه‌داشته نشده است. همان‌گونه که لنین بیان می‌کند: «سرمایه‌داران جهان را از روی کینه خاصی تقسیم نمی‌کنند، بلکه درجه تمرکزی که بدان رسیده‌اند، آن‌ها را وامی‌دارد تا برای کسب سود، به این روش متوسل شوند.»¹¹

اگر یکی از آن‌ها دچار دگرگونی اساسی در نگرش شود و دست از انباشت بی‌رحمانه بردارد، به‌سرعت توسط سهامداران و به‌بهانه به‌خطر انداختن سرمایه‌شان، برکنار خواهد شد. و در صورت بعید همراهی سهامداران، رقیبی از راه می‌رسد و سهم بازار مسلط آن‌ها را از چنگشان درمی‌آورد. این به‌معنای توجیه بزوس نیست، بلکه بدان معناست که باید بفهمیم استثمارگر سرمایه‌دار بودن نیازمند مهارت است، وگرنه دشمن خود را دست‌کم خواهیم گرفت. بازار سودآوری را برمی‌گزیند، و در این انتخاب نیز ماهر است. مسئولیت‌پذیری زیست‌محیطی، شرافت انسانی، یا توانایی رساندن بیشترین منفعت به بیشترین افراد را ملاک انتخاب قرار نمی‌دهد. از مارکس تا لنین تا دنگ، می‌توانیم سطح پایه‌ای از احترام به دشمن را مشاهده کنیم: «مدیریت نیز یک فن است.»¹²

به باور من، هسته‌ی بینش مارکسیستی چنین است: اربابان فئودال، سروران فئودالیزم بودند. اما سرمایه‌داران سروران سرمایه‌داری نیستند؛ آن‌ها صرفاً کاهنان اعظم سرمایه‌داری‌اند. سرور واقعی سرمایه‌داری، خود سرمایه است.

سرمایه و ضدامپریالیسم

چرا تا حد دفاع از بولیوی، ونزوئلا، ویتنام، چین و اتحاد جماهیر شوروی پیش برویم؟

یکی از پیامدهای درک مارکسیسم، تحمل بیشتر و همدلی عمیق‌تر با مصالحه‌های دشوار و تضادهایی است که در تاریخ جوامع سوسیالیستی واقعاً موجود مشاهده کرده‌ایم، و نیز با استراتژی‌هایی که آن‌ها برای دفاع در برابر محاصره سرمایه‌داری به کار گرفته‌اند. تحلیل مارکسیستی که از علوم طبیعی الهام گرفته، تفاوتی آشکار با لنز اخلاق‌گرایانه «داوود در برابر جالوت» قرار دارد؛ لنزی که اصلاح‌طلبان و آنارشئیست‌ها از طریق آن، خود و تمام مبارزات را می‌فهمند. این تفاوت هیچ‌جا بهتر از در سرزنش‌های سطحی‌شان علیه چین و اتحاد جماهیر شوروی بازتاب نمی‌یابد. منتقدان غربی به آسانی در چارچوب‌بندی مورخان ارتجاعی‌ای مانند سباگ مونتفیوره (Sebag Montefiore) قرار می‌گیرند که استالین را به‌عنوان «تزارِ سرخ» تصویر می‌کنند. آن‌ها چین را سرمایه‌داری دولتی و دوقلوی سرمایه‌داری بازار آزاد ایالات متحده می‌بینند و علاقه چندانی به درگیر شدن با نظریه‌ای که چین برای تبیین تجربه عملی خود تولید کرده، نشان نمی‌دهند.

آنچه در دوران کووید-۱۹ مشاهده می‌کنیم، تفاوت‌های عملکردی آشکار میان کشورهای است که در آن‌ها سیاستمداران بالاترین مرجع قدرت‌اند، و کشورهایی که در آن‌ها سرمایه بالاترین مرجع قدرت است. بی‌پایان به ما گفته می‌شود که کشورهایی با دولت‌های مداخله‌گرا آزاد نیستند، و هرگونه حمایتی از این دولت‌ها یا باید ریشه در فرهنگی بیمارگونه از اطاعت داشته باشد یا در تهدید خشونت دولتی. و با این حال، کشورهای سوسیالیستی به‌وضوح در مبارزه با ویروس عملکردی بهتر از کشورهای سرمایه‌داری داشتند.¹³

این تحلیل بدین معنا نیست که صرفاً دو شیوه پاسخ وجود داشته: سرمایه‌داری و سوسیالیستی. سلطه بازار امری دوتایی یا باینری نیست، و سرمایه با فرمان مستقیم حکمرانی نمی‌کند. همان‌گونه که رابرتز بیان می‌کند، بازار به سرمایه‌داران نمی‌گوید چه کنند—بلکه آن‌ها ناگزیرند حدس بزنند، پیش‌بینی کنند، پیش‌نگری نمایند و امیدوار باشند. سرمایه‌داران تازه پس از وقوع رویداد درمی‌یابند که آیا آنچه انجام داده‌اند، مورد خواست بازار بوده یا نه.¹⁴

مردم سراسر جهان در نسبت مستقیم با آنچه توانستند از نظر سیاسی و اقتصادی از عهده‌اش برآیند، از خود در برابر ویروس دفاع کردند و اراده سیاسی سرمایه را سرکوب نمودند. در کشورهای سوسیالیستی، منابع آن‌گونه که برای مقابله با این چالش ضروری تشخیص داده می‌شد، بسیج گردید. در کشورهای سرمایه‌داری واقع در حوزه نفوذ چین سوسیالیستی—مانند کره جنوبی—سرمایه‌داران پاسخ قابل‌قبولی ارائه دادند؛ شاید به این دلیل که مدیریت فاجعه‌بار بحران می‌توانست منجر به جابه‌جایی سیاسی داخلی به نفع سوسیالیسم شود. اما در کانون امپریالیسم، جایی که برتری‌طلبی سفیدپوستان حاکم است و هیچ اراده سیاسی‌ای برای الگوبرداری از چین وجود ندارد، سرمایه‌داران خودمطمئن صرفاً اجازه دادند تا طاعون عملاً بدون هیچ مقاومتی گسترش یابد. در واقع، امپریالیست‌ها تا حد زیادی موفق شدند نارضایتی ناشی از این وضعیت را به سلاحی در سیاست خارجی تبدیل کنند.¹⁵

این پدیده منحصر کشورهای متکبرانه سرمایه‌دار نیست؛ بلکه نوع قدرت سیاسی، زیرساخت‌ها و منابعی که برای اعمال یک قرنطینه قابل تحمل لازم است، در پناهگاه‌های سوسیال‌دموکراسی مانند کانادا و سوئد نیز به کلی فرسوده شده است. هیچ نیروی سیاسی شاخصی در غرب در تلاش برای تأثیرگذاری بر سیاست داخلی مقابله با کووید-۱۹، به موفقیت‌های کشورهای سوسیالیستی ارجاع نداد و من این اشتباه را به حساب شوینیسم غربی می‌گذارم.

بسیاری از غربی‌ها نه از سر ضرورت، که از سر سرخوردگی به سوسیالیسم روی می‌آورند. ما با این ایده بزرگ شده‌ایم که دموکراسی لیبرال بهترین نظام بیان سیاسی‌ای است که بشریت تاکنون ابداع کرده است. هنگامی که با واقعیت کاستی‌های آن روبه‌رو می‌شویم، به جای آنکه لیبرالیسم یا انتخابات‌گرایی را به طور محدود کنار بگذاریم، ضد سرمایه‌دار غربی تمایل دارد نتیجه‌گیری‌های کلی درباره ناکارآمدی تمام نظام‌های موجود اتخاذ کند. با این حال، هرچند در نگاه نخست به نظر می‌رسد که چنین محکومیت‌هایی اصولی‌تر و سخت‌گیرانه‌تر هستند، در واقع با باورهای رایج و گسترده درباره برتری نظام غربی سازگارترند. به بیان دیگر، هنگامی که یک مارکسیست-لنینیست بر برتری تجربه‌های سوسیالیستی واقعاً موجود تأکید می‌کند، مستقیماً این ایده را به چالش می‌کشد که غربی‌ها در خط مقدم تکامل سیاسی قرار دارند. در مقابل، ادعای آنارشیست‌ها و سوسیال‌دموکرات‌ها مبنی بر اینکه باید آینده‌ای آرمان‌شهری‌تر را از اوج فعلی‌مان بسازیم، نه تنها-همان‌گونه که پیش‌تر بحث شد-با یکدیگر سازگار است، بلکه اساساً جامعه بورژوازی در کل را نیز چندان آزار نمی‌دهد. در واقع، سخن آن‌ها در نهایت چندان با سخن وینستون چرچیل امپریالیست تمام‌عیار تفاوتی ندارد که با آب‌وتاب اعلام می‌کرد: «نظام ما بدترین نظام است، مگر در مقایسه با تمام نظام‌های دیگری که تاکنون آزموده شده‌اند.»

شوینیس‌های غربی، آگاهانه یا ناآگاهانه، با این ایده که باید از پیرامون امپریالیستی درس بگیرند و فروتنانه بیاموزند، درگیر هستند. 16 از نظر روانی، برای یک شوینیس‌ت بسیار آسان‌تر است که خود را در خط مقدم یک پیشاهنگ جدید تصور کند.

درک مارکسیستی از سرمایه‌داری به ضدامپریالیسم می‌انجامد. مخالفان، ضدامپریالیسم را صرفاً پوششی بلاغی بر فراز قاعده‌های سرانگشتی ساده‌انگارانه‌ای مانند «ضدآمریکایی‌گری واکنشی»، «تکرار تاریخ»، و «نیاز مجتمع نظامی-صنعتی به قراردادها» می‌دانند، اما همه این‌ها تقلیل‌گرایانه‌اند. مارکسیست‌ها درک می‌کنند که رهبری سیاسی انسانی در کشورهای پیرامونی امپریالیسم-چه روشنفکر و چه مستبدر-تنها به یک دلیل ممکن می‌تواند مورد خشم امپراتوری قرار گیرد: سد راه نفوذ بازار شدن. این نکته را کوین دولی (Kevin Dooley) در نقد حمایت نوام چامسکی از ائتلاف نظامی کردها و ایالات متحده در سوریه به اختصار بیان می‌کند: «تفاوت میان موضع [چامسکی] و موضع ضدامپریالیستی سرسختانه، تاکتیکی نیست. آنچه او استدلال می‌کند، صرفاً نقض اصول ضدامپریالیستی بر پایه درکی بنیاداً متفاوت از آن چیزی است که می‌تواند امپراتوری را به کنش در جهان وادارد.» 17

این اتهام که ضدامپریالیست‌ها نسبت به حقوق بشر بی‌تفاوت‌اند، سزاوارِ پاسخی قاطع است. ایالات متحده بر پایهٔ برده‌داری و نسل‌کشی متولد شد، بمب‌های اتمی را به‌عنوان اهرم فشارِ سیاسی لبهٔ پرتگاهی به کار برد، دانشمندانِ نازی را جذب کرد و جنایتکارانِ جنگی‌ای مانندِ کلاوس باربی و نوبوسوکه کیشی را در سراسر جهان بر مسندِ قدرت نشاند تا مواضعِ ضدکمونیستی را دفاع و پیش ببرند، 18 و امروز نیز با اشتیاق از قصابانِ وحشتناک حمایت می‌کند.

به عبارتی ساده‌تر، سرمایه‌کشورهای بی‌شماری را ویران کرده و صدها میلیون انسان را مستقیم و غیرمستقیم به قتل رسانده است. دقیقاً همین دغدغهٔ حقوق بشر است که باید هر انسانی را فوراً نسبت به هرگونه ژستِ انسان‌دوستانهٔ سرمایه‌بدبین کند. ضدامپریالیسم نه‌تنها به‌معنای حمایت از پروژه‌های مهم اجتماعی کشورهایمانند کوبا، ویتنام و چین است؛ بلکه به‌معنای حمایتِ انتقادی از کشورهای غیرسوسیالیستی‌ای مانند ایران و روسیه نیز هست. حمایتِ انتقادی بدین معناست که اگرچه این کشورها سیاست‌های غیرقابل‌دفاع متعددی را اجرا می‌کنند، اما دشمنانِ امپراتوری به‌خاطرِ همان سیاست‌ها موردِ خشم قرار نمی‌گیرند. تنها چیزی که می‌تواند امپراتوری را به کنش در جهان وادارد، انباشتِ سرمایه است.

ضدامپریالیسم و سوسیالیسم

چرا صرفاً به دفاع از نروژ و سوئد، برنی سندرز و الکساندریا اوکاسیو-کورتز بسنده نکنیم؟ سوسیالیسم واقعی چیست؟

انتخابِ توده‌وارِ عالی‌ترین مقامِ اجرایی یک ملت، آیینی است چنان در روانِ غربی ریشه‌دوانده که ممکن است هر گونه «سوسیالیسم با ویژگی‌های غربی» صرفاً ترجیح دهد آن را به‌طور نامحدود حفظ کند. با این حال، باید درک کنیم که تحت دیکتاتوری بورژوازی، این آیین صرفاً سوپاپ اطمینانی برای نارضایتی‌هاست. چهره‌های سراسر جهان که در عین پیشروی علیه سرمایه، کاملاً طبق قواعدِ محدودکنندهٔ دموکراسی انتخاباتی بازی کرده‌اند، به‌سرعت دریافته‌اند که سرمایه به‌محض توانایی، نقاب از چهره برمی‌دارد و به شیوه‌ای گانگستری علیه آن‌ها وارد عمل می‌شود. نمونه‌هایی که این الگو را نشان می‌دهند عبارت‌اند از: هوگو چاوز، اوو مورالس، سالوادور آلنده، اولوف پالمه، انریکو مائتی و محمد مصدق.

علاوه بر گانگستری آشکار، می‌توانیم فرسایشِ تدریجیِ توانایی هر یک از این نهادهای سیاسیِ محترم برای به چالش کشیدن سرمایه را نیز مشاهده کنیم. محدودیتِ دوره‌های ریاست را در نظر بگیرید. قانون اساسی ایالات متحده برای اعمال محدودیتِ دوره‌ها، در پاسخِ مستقیم به ریاست‌جمهوریِ محبوبِ دوازده‌سالهٔ اف.دی. روزولت اصلاح شد (او در دوران خدمت و در سال شانزدهم درگذشت). این سیاست به‌خودی خود آشکارا ضد دموکراتیک است (محروم کردن مردم از یک انتخاب)، اما با این وجود چنان از نظرِ مفهومی طبیعی‌سازی شده که کودتای ۲۰۱۹ علیه اوو مورالس صراحتاً بر این ایده استوار بود که پیروزی‌های مکرر انتخاباتیِ محبوب، شکلی از دیکتاتوری محسوب می‌شود. اگر چرخشِ قدرت برای جلوگیری از فساد یا

خودپسندی مهم بود، شرکت‌ها و دیوان‌های عالی نیز محدودیت دوره اعمال می‌کردند. محدودیت دوره‌ها تضمین می‌کند که در سناریوی معجزه‌آسایی که فردی باوجدان، کاریزماتیک و باهوش به مقام اجرایی سیاسی شورشی برسد، آن‌قدر در قدرت نخواهد ماند تا بتواند به‌طور معناداری قدرت ریشه‌دوانده نهادهای شرکتی اداره‌شده توسط مدیران عاملی با دهه‌ها تجربه را به چالش بکشد. ولفگانگ شویبله (Wolfgang Schäuble)، مدافع قدرتمند سیاست ریاضت در اروپا، به‌ایجاز میزان تابعیت دموکراسی انتخاباتی را خلاصه کرد: «نمی‌توان اجازه داد که انتخابات، سیاست اقتصادی را تغییر دهند.»¹⁹

کشورهای تک‌حزبی و سانت‌رالیسم دموکراتیک نتیجه عدم بلوغ یا رانت‌خواری نیستند؛ بلکه سد دفاعی اثبات‌شده‌ای هستند که اذعان دارند قدرت سیاسی اغلب نیازمند اعمال آن علیه اراده سرمایه است، و از این‌رو، دارندگان این قدرت ناگزیر باید فرآیند غربالگری بسیار جدی‌تری را نسبت به یک مسابقه محبوبیت پشت سر بگذارند.

لازم نیست این پروژه‌ها را عیناً کپی کنیم، اما باید از آن‌ها الگو بگیریم. در کشورهای قانون امپریالیسم، فضای کافی برای خلاقیت و انطباق با شرایط خاص خودمان وجود دارد. بیداری سیاسی من با تحلیل دستاوردهای سوسیال‌دموکراسی در کانادا آغاز شد؛ دستاوردهایی مانند توسعه نظام مراقبت بهداشتی همگانی و حمل‌ونقل عمومی-سیاست‌هایی که برای کشور خودم، پرو، آرزو داشتم. اما به یک نتیجه‌گیری اجتناب‌ناپذیر رسیدم: بدون وجود اتحاد جماهیر شوروی به‌مراتب رادیکال‌تر که ترس را در دل سرمایه‌داران بیندازد، هیچ‌یک از سیاستمداران سوسیال‌دموکرات در غرب هرگز نمی‌توانستند به هیچ‌یک از اهداف خود دست یابند.²⁰ این دستاوردها را نباید به‌عنوان امتیازاتی ناچیز دست‌کم گرفت؛ مارکسیست‌ها آن‌ها را نمونه‌ای جالب می‌دانند از اینکه چگونه سوسیالیست‌ها همواره می‌توانند از تجربه‌های سوسیالیستی واقعاً موجود در هر کجای جهان بهره ببرند تا پروژه‌های داخلی خود را پیش ببرند.

همان‌گونه که مایکل پارنتی بیان می‌کند: «اینکه کشورهای کمونیستی سابق را سوسیالیستی بنامیم یا نه، مسئله‌ای تعریفی است. همین بس که بگوییم آن‌ها چیزی متفاوت از آنچه در جهان سرمایه‌داری سودمحور وجود داشت را نمایندگی می‌کردند-چیزی که خود سرمایه‌داران نیز در به رسمیت شناختن آن درنگ نکردند.»²¹ دومنیکو لوسوردو این ایده را بسط می‌دهد و در مقاله «تأملاتی درباره گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم» نشان می‌دهد که تمرکز بر سیاست‌های خاص، به‌جای تمرکز بر ماهیت دولت‌ها، چه ارزشی دارد.²² او شوروی را به‌عنوان توالی سه آزمایش بررسی می‌کند (کمونیسم جنگی، سپس سیاست اقتصادی جدید (NEP)، و سپس اشتراکی‌سازی)، و سپس چین را در حال گذراندن دو آزمایش مطالعه می‌کند (یکی با ویژگی انقلاب فرهنگی، و دیگری با ویژگی سوسیالیسم بازار)؛ و توضیح می‌دهد که چگونه انطباق هر دوره جدید، با دشواری‌های دوره پیشین آن متناظر بوده‌اند. از این‌رو، دنگ شیائوپینگ در ۱۹۸۵ مشاهده می‌کند: «شاید لنین هنگام اتخاذ سیاست اقتصادی جدید، ایده خوبی در سر داشت»²³ و شی جین‌پینگ در ۲۰۱۳ تأکید می‌کند که «نفی لنین، نفی استالین، به‌معنای ایجاد هرج‌ومرج در ایدئولوژی شوروی و دست‌یازی به

نیهیلیسم تاریخی بود» و اینکه «این درسی از گذشته است». 24. ما نیاز داریم این سنت را بازیابی کنیم. تا زمانی که دغدغه اصلی سوسیالیست‌ها فاصله‌گیری بلاغی از این تجربه‌ها باشد، ما نخواهیم توانست از پیشینیان خود چیزی عمیق‌تر از «قدرت را به دست نگیر» بیاموزیم. رویکرد مطالعه تصمیمات سیاستی به‌عنوان مبادلات دشوار—و نه توطئه‌های شوم—به ما امکان می‌دهد درس‌های عملی درباره چگونگی غلبه بر چالش‌های جدی و اغلب غیرمنتظره بیاموزیم که در کمین هرگونه پیاده‌سازی سوسیالیسم هستند. «باید نگرشمان فهمیدن باشد، نه تقدیس کردن.» 25 به‌جای آنکه خود را با تمرین‌های بیهوده رده‌بندی‌شناختی مشغول کنیم—مانند مبلغان آیین‌مند یا دروازه‌بانان برند پرطمطراق «سوسیالیسم»—باید تاریخ را از دیدگاه ماتریالیسم علمی مطالعه کنیم، بینش‌ها را استخراج نماییم و آن‌ها را در طراحی استراتژی‌های آینده بگنجانیم. ما باید سرمایه‌داری را بابت شکست‌هایش پاسخگو بدانیم، و این مستلزم به‌رسمیت‌شناختن و دفاع از دستاوردهای واقعی سوسیالیستی است—فارغ از اینکه چگونه تصمیم بگیریم با شرایط مادی خاص خودمان کنار بیاییم.

نتیجه‌گیری

نقطه قوت نقد مارکس در این است که با گستره میان‌رشته‌ای و تاریخی خود، توانست شناسایی کند که چگونه هیدرای 26 اقتصاد بازار بر گرداندگانش چیره می‌شود، چگونه سرمایه هم در عرصه تولید و هم در قلمرو ایدئولوژی حکمرانی می‌کند، و چگونه از طریق مفهوم «منفعت شخصی» مسئولیت جنایاتش را به‌شیوه‌ای به‌غایت ظریف پراکنده می‌سازد. برنامه‌ریزی اجتماعی و ساختارهای سازمانی سلسله‌مراتبی که انسان‌ها برای مبارزه با سرمایه ساخته‌اند بیگانه به نظر می‌رسند، در مقایسه با انضباط طبیعی‌شده‌ای که بازار در «جهان آزاد»—هرچند بی‌رحم—تحمیل می‌کند. اما گذر از این سوءتفاهم که این ساختارها غیرضروری‌اند، به ما امکان می‌دهد که از تجربه رفقای سراسر جهان بیاموزیم، چه آن‌هایی که در قدرت‌اند و چه آن‌هایی که نیستند.

برای شکست سرمایه، باید درک کنیم که چگونه کار می‌کند، تا بتوانیم از نقاط ضعفش بهره ببریم. همان‌گونه که هیویی نیوتن (Huey Newton) بیان می‌کند: «نمی‌توانید با نظامی چنین مقابله کنید، مگر با سازمانی که حتی از ساختاری که با آن می‌جنگید، منضبط‌تر و متعهدتر باشد.» 27 درک پویایی‌های درونی سرمایه‌داری، همراه با مطالعه‌ای دقیق و گسترده از تاریخ واقعی مبارزات طبقاتی، به ما توانایی می‌بخشد تا از درون کانون امپریالیسم، برای رهایی بشریت از سلطه سرمایه بجنگیم. و هیچ چیز کمتر از این، کافی نخواهد بود.

پانوشت‌ها و منابع

۱. V. I. Lenin, **The State & Revolution** (1918), Chapter 2 (“The Presentation of the Question by Marx in 1852”). (web)[۲]
۲. Noam Chomsky, “Notes on Anarchism,” excerpted from **For Reasons of State** (1973). (web)[۳]
۳. Nathan J. Robinson, “The Power of Anarchist Analysis” (2019), **Current Affairs**. (web)[۴]
۴. P. J. Proudhon, **The Philosophy of Poverty** (1847), Chapter 8, Section 1. (web)[۵]
۵. Max Weber, **General Economic History** (1923), Chapter 4. (web)[۶]
۶. Karl Marx, **Capital, Vol. 1** (1867), Chapter 10, Section 2. (web)[۶]
۷. Karl Marx and Friedrich Engels, **Manifesto of the Communist Party** (1848), Chapter 1. (web)[۷]
۸. Adam Smith, **The Theory of Moral Sentiments** (1759), Part IV, Chapter I, Paragraph 10. (web)[۸]
۹. William C. Roberts, “Free Time and Free People” (2020), **LA Review of Books**. (web)[۹]
۱۰. یادداشت مترجم : پلوکرات به آدم ثروتمند و با نفوذ در حاکمیت گفته میشود. به نوعی الیگارشی، اما غیرانحصاری‌تر چون هر ابرثروتمندی میتواند به این جمع بپیوندد.
۱۱. V. I. Lenin, **Imperialism, the Highest Stage of Capitalism** (1917), Chapter 5 (“Division of the World Among Capitalist Associations”). (web)[۹]
۱۲. Deng Xiaoping, “Build Socialism With Chinese Characteristics” (1984). (web)[۱۰]
۱۳. Alan MacLeod, “Media Downplay Global South Leadership On COVID-19” (2020), **FAIR**. (web)[۱۱]
۱۴. William C. Roberts, **Marx’s Inferno: The Political Theory of Capital** (2016), Part 3 (“The Microfoundations of Social Domination”). (web)[۱۲]
۱۵. Alex Isenstadt, “GOP Memo Urges Anti-China Assault Over Coronavirus” (2020), **Politico**. (web)[۱۲]
۱۶. Jones Manoel, “Western Marxism, the Fetish for Defeat, and Christian Culture” (2020). (web)[۱۳]
۱۷. Kevin Dooley, “The Limits of Chomsky’s Anti-Imperialism” (2016). (web)[۱۴]

See: “Reading Room of the Nazi War Crimes Disclosure Act” (1998), **CIA.gov**. web[۱۵] .۱۸

Yanis Varoufakis, **Adults In The Room** (2017), Part 2, Section 8 (“Elections versus .۱۹
economic policy”)

M. B. Rasmussen and C. H. Knutsen, “Reforming to Survive: The Bolshevik Origins of .۲۰
Social Policies” (2019), **Cambridge University Press**. web[۱۶]

Michael Parenti, **Blackshirts & Reds: Rational Fascism and the Overthrow of .۲۱
Communism** (1997), Chapter III (“Pure Socialism vs. Siege Socialism”). web[۱۷]

Domenico Losurdo, “Has China Turned To Capitalism? – Reflections on the Transition .۲۲
from Capitalism to Socialism” (2017). web[۱۸]

Deng Xiaoping, “Reform is the only way for China to develop its productive forces” .۲۳
(1985). web[۱۹]

Xi Jinping, “Regarding the Construction of Socialism with Chinese Characteristics” .۲۴
(2013). web[۲۰]

Vijay Prashad, “What is the Meaning of the Left?” (2018), keynote at **Global Radicalism: .۲۵
Solidarity, Internationalism, and Feminist Futures**. web[۲۱]

۲۶. اسطوره ی یونان، مار نه سر که هرکول آن را کشت.

H uey Newton, “In Defense of Self-Defense” (1968). web[۲۲] .۲۷

پیوندها

[۱] سایت ردسایلز

<https://redsails.org/why-marxism/>

[۲] (web)

<https://www.marxists.org/archive/lenin/works/1917/staterev/ch02.htm>

[۳] (web)

<https://chomsky.info/state01/>

[۴] (web)

<https://www.currentaffairs.org/2019/12/the-power-of-anarchist-analysis>

[۵] (web)

<https://www.marxists.org/reference/subject/economics/proudhon/philosophy/ch08.htm>

[۶] (web)

https://www.marxists.org/archive/marx/works/1867-c1/ch10.htm#S2	(web) [۷]
https://www.marxists.org/archive/marx/works/1848/communist-manifesto/ch01.htm	(web) [۸]
https://lareviewofbooks.org/article/free-time-free-people/	(web) [۹]
https://www.marxists.org/archive/lenin/works/1916/imp-hsc/ch05.htm	(web) [۱۰]
http://academics.wellesley.edu/Polisci/wj/China/Deng/Building.htm	web [۱۱]
https://fair.org/home/media-downplay-global-south-leadership-on-covid-19/	web [۱۲]
https://www.politico.com/news/2020/04/24/gop-memo-anti-china-coronavirus-207244	web [۱۳]
https://redsails.org/western-marxism-and-christianity/	web [۱۴]
https://kevindooleyirl.wordpress.com/2016/03/28/the-limits-of-chomskys-anti-imperialism/	web [۱۵]
https://www.cia.gov/readingroom/collection/nazi-war-crimes-disclosure-act	web [۱۶]
https://www.researchgate.net/publication/333668227_Reforming_to_SurviveThe_Bolshevik_Origins_of_Social_Policies	web [۱۷]
https://redsails.org/anticommunism-and-wonderland/	web [۱۸]
https://redsails.org/losurdo-on-china/	web [۱۹]
https://redsails.org/reform-is-the-only-way-for-china/	web [۲۰]
https://redsails.org/regarding-swcc-construction/	web [۲۱]
https://www.youtube.com/watch?v=M-frUMXKcEw	web [۲۲]
https://redsails.org/in-defense-of-self-defense/	
